

فراعصری بودن زبان قرآن

قرآن کریم دارای یک خصوصیات ذاتی و درونی است که به عنوان آخرین کتاب آسمانی مطرح است و بعد از آن کتابی و پیامبری نخواهد آمد. قرآن کریم ظرفیت معانی از لحاظ معارف و آموزه‌ها را دارد.



حجت الاسلام محمدباقر سعیدی روشن: 7 خصوصیت در ارتباط با فراعصری بودن زبان قرآن کریم وجود دارد که طبعاً عناصر و درونمایه‌های این بحث‌ها باید مطالعه شود و البته اکنون اینها را به عنوان مبانی عرض می‌کنم.

قرآن کریم دارای یک خصوصیات ذاتی و درونی است که به عنوان آخرین کتاب آسمانی مطرح است و بعد از آن کتابی و پیامبری نخواهد آمد. قرآن کریم ظرفیت معانی از لحاظ معارف و آموزه‌ها را دارد.

دانشمند غربی «بوکای؛ در کتاب «قرآن، تورات، انجیل، علم؛ مطرح کرده که شناسنامه انسان در قرآن در سوره مؤمنون را نگاه کنید، من به عنوان یک پزشک ناگزیرم که این اعتراف را در پیشگاه قرآن داشته باشم که این مطالبی که قرآن از مسائل زیستی و روان‌شناختی انسان و پرونده نهایی‌ای که از باب فلسفه تفسیر حیات برای انسان مطرح می‌کند، بی‌نظیر است.

همچنین «باربور؛ مطرح می‌کند که برای محققان سؤال‌هایی مطرح می‌شود، برای همه ما انسان‌ها اینگونه است. یکی از خصوصیات وجودی ما این است که این سؤالات برای ما مطرح می‌شود که من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ وقتی این سؤال مطرح شد نمی‌توان از کنار این سؤال به آسانی گذشت و نیاز به یک پاسخ منطقی وجود دارد که برای خود به تفسیر حیات و فلسفه وجودی نیازمند است. بوکای می‌گوید: این آیات هم فلسفه حیات انسان است، هم زیست‌شناسی انسان است و هم روان‌شناسی انسان است. چیزهایی در این چند آیه وجود دارد که من هرچه به‌خودم فشار می‌آورم تنها می‌توانم اعتراف بکنم که این سخنان نه درخور جامعه آن روز یا حتی در یونان کهن است، بلکه ناگزیرم که اعتراف کنم که محمد(ص) این سخنان را از خودش نگفته، بلکه از خدای خود گفته است.

منظورم این است که ظرفیت معنایی قرآن کریم در عرصه معارف موضوعات مختلفی را شامل می‌شود. در بعد آموزه‌ها؛ یعنی بایدها و نبایدها هم همه شرایط زندگی انسانی شرح داده شده است. امام علی(ع) می‌فرماید که پیامبر(ص) فرمودند آیه: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى الْتَّهَارِ وَزُفًا مِّنَ اللَّيْلِ؛ (آیه 114 سوره هود) امیدوارکننده‌ترین آیه در قرآن کریم است؛ برای اینکه هر مسلمان که در هر روز برای اقامه نماز به پیشگاه خداوند می‌رود، انگار که برای خداوند از اول متولد شده است. وقتی که انسان ارتباط صادقانه خود با خداوند را برقرار می‌کند، مثل این است که تازه از مادر متولد شده است. این عبارات معنایی به زندگی انسان می‌دهد که در جای دیگری مشاهده نمی‌شود.

در ذیل این آیه سلمان فارسی روایتی را نقل می‌کند که با حضرت رسول(ص) در کنار درختی بودیم که ایشان شاخه‌های درخت را گرفت و تکان داد و برگ‌های آن درخت ریخت و سؤال فرمودند که ای سلمان! می‌دانی برای چه این کار را انجام دادم؟ عرض کردم نه! فرمودند که می‌خواستم این مسئله را بیان کنم که وقتی انسان در جایگاه اقامه نماز می‌ایستد وقتی که از نماز فارغ می‌شود، همان طور که من این شاخه را تکان دادم و برگ‌ها ریخت، اگر این انسان گناهان و خطاهایی داشته باشد، در آن وعده می‌ریزد. به هر حال منظورم این است که دامنه آموزه‌های قرآن کریم فراوان است. همسویی مسائل فکری و آموزه‌های ارزشی قرآن با فطرت انسان هم از دیگر دلایل فراعصری بودن زبان قرآن است. اساس دستورات قرآن، دستورات انسانی است، البته ما باید این توجه را داشته باشیم که همه اجزای قرآن را با هم ببینیم.

همان‌گونه بودن این آموزه‌ها با عقل، واقع‌گرایی و معرفت‌بخشی معارف هستی‌شناسانه و بایدها و نبایدهای مورد دعوت قرآن هم از دیگر دلایل فراعصری بودن زبان قرآن کریم است. جامعیت و توازن میان خاستگاه‌های آفرینشی انسان اعم از مادی، معنوی، فردی و اجتماعی و انعطاف‌پذیری و پیش‌بینی متغیرهای گوناگون حیات بشر و پیش‌بینی امامت و مرجعیت دینی معصومانه و عدل قرآن هم از دیگر دلایل فراعصری بودن زبان قرآن هستند.

اساساً به عنوان یک مسئله بحث تعارض علم و دین را در قرآن کریم نداریم. بیش از 300 مورد تشویق به علم، پرسشگری و جست‌وجوگری در قرآن کریم وجود دارد. در مکتب اسلام پذیرش دین هم منوط به فهم است، تفکر با تدین توأمان است. خواست جست‌وجوگری و فهم عناصر دینی با عمل کردن به آن عجین است. بنابراین پیش‌بینی عنصر مشارکت اندیشه خلاق انسان، عنصر دیگری است که در ارتباط با فراعصری بودن زبان قرآن می‌تواند مطرح باشد. با این اجزا یا مبانی که بیان شد به نظر می‌رسد که دیدگاه

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است آموزه‌ها یا معارف قرآن یا بخش‌هایی از آموزه‌ها و معارف قرآن جنبه عصری دارد. این دیدگاه در میان روشنفکران مسلمان به تأثیر از هرمنوتیک فلسفی (تاریخمندی اندیشه‌ها) وجود دارد که در آن تعبیرهای مختلفی وجود دارد. در بعضی از تعبیرها و تقریرها آمده است که وحی نه به‌عنوان یک معرفت ویژه الهی بلکه دارای ماهیت بشری و در قلمرو مکاشفه و تجربه درونی تأویل می‌شود که دامنه آن متناسب با شخصیت پیامبر(ص) و مناسبات اجتماعی ظهور پیدا می‌کند و تجربه دیگر انسان‌ها هم منشأ غنای این جهت می‌شود. در تقریر دیگر این‌طور بیان شده که کتاب را باید نه به‌صورت متنی از نزد خدا که از قبل طراحی شده بوده و فرستاده شده تلقی کرد، بلکه باید به‌عنوان متنی که تدریجاً و حاصل تجربه درونی و محیطی پیامبر(ص) مطرح است در نظر گرفت. همچنین این بیان وجود دارد که زبان و فرهنگ، مقدم بر کتاب و وحی است و وحی متأثر از فرهنگ است. به‌طور کلی تاریخ‌مندی حقیقت به‌عنوان یک قضیه کلی مردود است. طبیعت تغییر می‌کند ولی حقایق تغییر نمی‌کنند. اگر چیزهایی به‌عنوان حقایق بودند، هنوز هم حقیقت هستند و تغییر نمی‌کنند. همچنین علم و معرفت بر مبادی لایتغیر استوار است.